



موضوع

رمز بندگی در کلام فاطمی

با توجه به روایتی از حضرت صدیقه (س)

زمان

فاطمیه اول



و توجیه می رانی رَب قدر چیست؟

چه بنویسم از آن بی ابتدا، بی انتها، **زهرا**

ازل زهرا، ابد زهرا، قدر زهرا، قضا **زهرا**

شگفتا فاطمه! یا للعجب! و احیرتا! **زهرا**

چه می فهمم من از **زهرا** و **ما أدراک ما زهرا!**

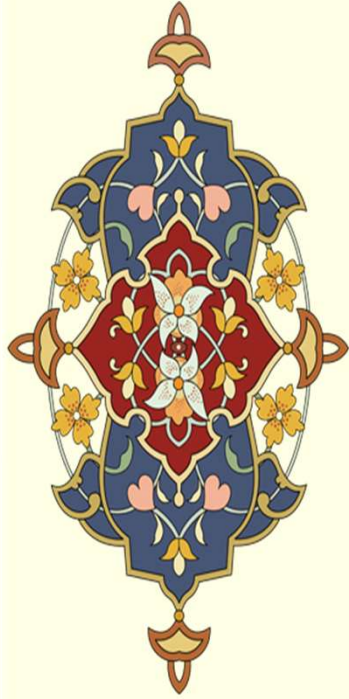
لِكُلِّ نَبِيٍّ كَلِمَةٌ
وَجَعَلْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ مِزَانًا

گروه فرهنگی المنهاج

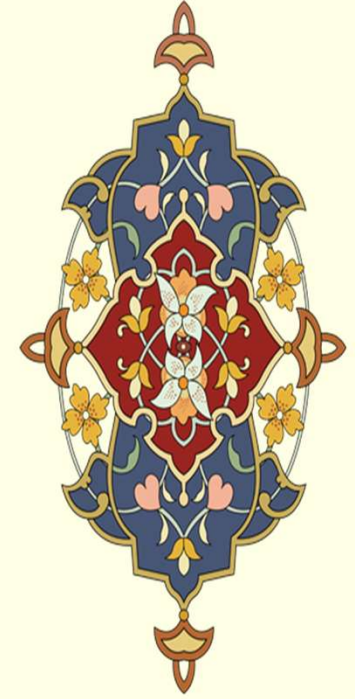
سخنرانی جناب آقای محمد حسین رحیمی

www.almenhaj.com

@almenhaj
@almenhajGroup
@almenhaj



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم)

(یا به جهل کشیده شوم)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ؛
فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ؛
حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ؛
وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ؛
الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

آن بانویی که تاج شفاعت به دست اوست
هر تار و پود عالم هستی ز هست اوست

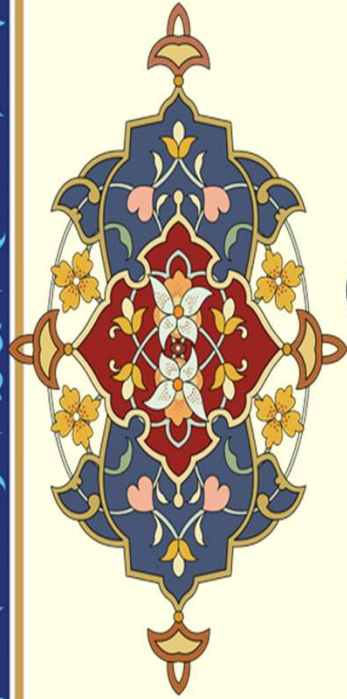
آن را که حق به سوره کوثر ستوده است
در شأن وی هر آنچه بگویم شکست اوست

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
(هِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى)
(وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى)

امام صادق عليه السلام فرمودند:
ایشان صدیقه‌ی کبری است و بر محور معرفت او
تاریخ گذشته شکل گرفته است.

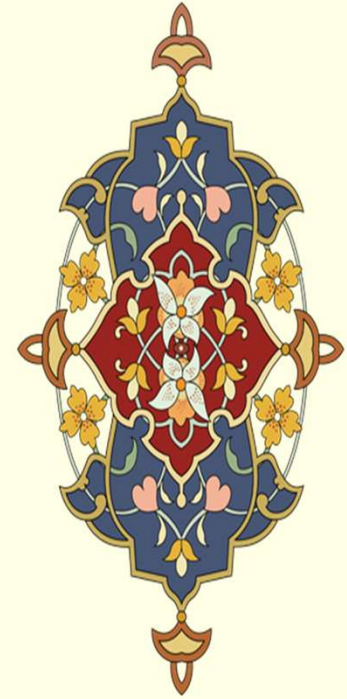
شرح کوتاهی بر

(یکی از بیانات فاطمه زهراء سلام الله علیها)



رمز بندگی در کلام خاطمی

بیان اسرار سیر انسان در مسیر بندگی



قالت فاطمة الزهراء عليها السلام:

مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ،
أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.

یکی از کلمات گهربار فاطمه زهرا
سلام الله علیها،
این بیان نورانی است که:
حاوی اسرار سیر انسان در مسیر بندگی است.

برای روشن شدن بخش اندکی از این سخن نورانی،
به تحلیل این جمله توجه بفرمایید!

(مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ)
(أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ)

این سخن نورانی،
از چندین کلید واژه تشکیل شده که عبارتند از:
(أَصْعَدَ) (خَالِصَ) (عِبَادَتِ)

سخن را با کلید واژه‌ی (عِبَادَتِ) آغاز می‌کنیم.

مرحوم علامه طباطبائی
در المیزان جلد یک صفحه 24
در مورد **(عبادت)** می‌فرماید:

أصل العبودية الخضوع.

اصل **(عبادت)**، **(خضوع)** است.

فكان العبادة هي
نصب العبد نفسه في مقام المملوكية لربه.

معنای (عبادت)، این است که عبد،
خودش را در مقام
(مملوکیت رب خویش) قرار دهد.

با توجه به این معنای **(عبادت)**،
معنای **(خَالِصَ عِبَادَتِهِ)** این است که:

هر قدر عبد، در **(سیر)** در مقام
(مملوکیت رب خویش) پیش می‌رود،
از احساس **(مالکیت)** نسبت به تمامی امور،
دست می‌کشد.

مقصود از (تمامی امور)،

امور خارج از وجود او همچون:

(مال و جاه و ...)

و یا امور داخلی او یعنی

(افعال او، صفات او و اصل جان اوست)

این امر، همان است که خداوند می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)
(هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ)،

ای مومنان!
آیا شما را به (تجارتی) که:
از عذاب دردناک نجاتتان می‌دهد راهنمایی کنم؟

(تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ)
(وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ)،

به الله و رسول او ایمان آورده،
و در راه الله با (مال و جان خویش) مجاهده کنید!

کلید واژه‌ی بعدی (أَصْعَدَ) است.
(مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ)

این تعبیر شگفت انگیز،
نشان دهنده‌ی (صعودی بودن)
(سیر در جاده‌ی عبادت) است!

عبارت شگفت انگیز
(مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ)

دقیقا معادل این آیهی فوق العاده‌ی قرآن است،
که می‌فرماید:

(إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ

از (صعودی بودن سیر)، سخن می گوید.

وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

از نقش (عمل صالح)

در (صعود کلم طیب) پرده برمی دارد.

(خَالِصَ عِبَادَتِهِ) که دست کشیدن از:
احساس (مالکیت) نسبت به تمامی امور،
از (مال و جاه و ...) تا،
(افعال، صفات و اصل جان) است:

یک (کلم طیب است)
و آنچه به سوی حق تعالی صود می‌کند:
(کلم طیب است)

پذیرش دست کشیدن از:
احساس (مالکیت) نسبت به تمامی امور،
از (مال و جاه و ...) تا،
(افعال، صفات و اصل جان)

به دنبال خود عملی را طلب کرده،
و یک (نحوه از زندگی) را به دنبال می آورد.

(نحوه‌ای از زندگی) که:

انسان خود را مالک (مال و جاه و ...)،
و (افعال، صفات و اصل جان) نمی‌داند.

فَهُنَاكَ مَلِكٌ حَقِيقِيٌّ هُوَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ،
لَا شَرِيكَ لَهُ فِيهِ، لَا الْإِنْسَانُ وَلَا غَيْرُهُ.

پس **(ملکی حقیقی)** وجود دارد،
که فقط از آنِ الله تعالی است،
و او در این **(ملک حقیقی)** هیچ شریکی ندارد؛
نه انسان و نه غیر انسان.

وَ مِلْكُ ظَاهِرِيٍّ صُورِيٍّ كَمِلْكِ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ،
وَ وَلَدَهُ وَ مَالَهُ وَ غَيْرَ ذَلِكَ.

و (ملکی ظاهری و صوری) وجود دارد،
مانند مالکیت انسان نسبت به:
خودش و فرزند و مالش و سایر امور.

هُوَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ حَقِيقَةً،
و لِلْإِنْسَانِ بِتَمْلِيكِهِ تَعَالَى فِي الظَّاهِرِ مَجَازًا.

اما:

(مالکیت حقیقی) آن، فقط از آنِ الله تعالی است،

و مالکیت انسان،

به سبب مالکیت دادن الله تعالی به انسان،

به شکل (ظاهری و مجازی) است.

فَإِذَا تَذَكَّرَ الْإِنْسَانُ حَقِيقَةَ مَلِكِهِ تَعَالَى،
وَ نَسَبَتَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَوَجَدَ نَفْسَهُ مَلِكًا طَلِقًا لِرَبِّهِ.

پس زمانی که انسان

(حقیقت مالکیت حق تعالی)

و رابطه‌ی مالکیت حق تعالی با خویشتن را به یاد
داشته باشد،

خویش را (مِلکِ طَلِقِ پروردگارش) می‌یابد.

وَ تَذَكَّرَ أَيْضاً أَنَّ الْمَلِكَ الظَّاهِرِيَّ فِيمَا بَيْنَ الْإِنْسَانِ،
وَ مِنْ جُمْلَتِهَا مَلِكٌ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ،
سَيَبْطُلُ فَيَعُودُ رَاجِعاً إِلَى رَبِّهِ؛

و همچنین زمانی که به یاد داشته باشد،

(مالکیت ظاهری انسان)،

از جمله مالکیت او نسبت به خویش و مال و فرزندش،

به زودی باطل خواهد شد،

و به پروردگارش باز خواهد گشت؛

وَجَدَ أَنَّهُ بِالْآخِرَةِ لَا يَمْلِكُ شَيْئًا أَصْلًا،
لَا حَقِيقَةً وَ لَا مَجَازًا.

در نهایت می‌یابد که او:

(مالک هیچ چیز نبود)

(نه حقیقتاً و نه مجازاً)

در این (نحوه‌ی از زندگی):

نه تنها خود را مالک (مال و جاه و ...)،
و (افعال، صفات و اصل جان) نمی‌داند؛

بلکه (مالکیت اسباب نسبت به آثارشان) را نیز،
از آن حق تعالی دیده،
و اسباب را (غیر مستقل) می‌بیند.

این (نحوه‌ی از زندگی)،
همان (عمل صالح) است که:
(کلم طیب) را بالا می‌برد.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

(مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ)

نتیجه‌ی (عبادت خالص)،
یا (دست کشیدن از مالکیت)،
و جاری کردن آن در تمامی اجزاء زندگی،
این است که:

(أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ)

(أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ)

خداوند برای کسی که از (مالکیت) دست کشیده،
و آن را در تمامی مراحل زندگی جاری می‌کند:

(بهترین مصلحت را فراهم می‌کند)

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:
(لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ)
(حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ)

بنده، خدا را چنان که سزاوار است عبادت نکند،
مگر آن گاه که:

(از همه خلائق ببرد و به او روی آورد)

(فَحِينَدِ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ)

در این هنگام است که خداوند می فرماید:

(این بنده برای من خالص شده است)

پس او را با گرم خود می پذیرد.

در دایره‌ی قسمت ما نقطه‌ی تسلیمیم
لطف آن‌چه تو اندیشی حکم آن‌چه تو فرمایی
فکرِ خود و رایِ خود در عالم رندی نیست
گُفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی
زین دایره‌ی مینا خونین جگرم، می ده
تا حل کنم این مشکل در ساغرِ مینایی
حافظ، شبِ هجران شد بوی خوشِ وصل آمد
شادیت مبارک باد ای عاشقِ شیدایی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ
وَ صَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ الصَّادِقَةِ الْمَعْصُومَةِ
التَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيِّةِ الزَّكِيَّةِ الرَّشِيدَةِ
الْمَظْلُومَةِ الْمَقْهُورَةِ
الْمَغْصُوبَةِ حَقِّهَا
الْمَمْنُوعَةِ إِرْتِثِهَا الْمَكْسُورَةِ ضِلْعُهَا
الْمَظْلُومِ بَعْلِهَا الْمَقْتُولِ وَلَدُهَا
فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ وَ بَضْعَةَ لَحْمِهِ وَ صَمِيمِ قَلْبِهِ.

ناطقه مرا مگر روح قُدُس کند مدد

فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه

صورت شاهد ازل، معنی حسن لم یزل

مطلع نور ایزدی مبدا فیض سرمدی

لیله‌ی قدر اولیاء، نور نهار اصفیاء

وحی و نبوتش نسب جود و فتوتش حسب

در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان

لوح قدر به دست او کلک قضا به شصت او

مفتقرا متاب روی، از در او به هیچ سوی

تا که ثنای حضرت سیده النسا کند

چشم دل از نظاره در مبدا و منتها کند

وهم چگونه وصفِ آینه حق نما کند؟

جلوه‌ی او حکایت از خاتم انبیا کند

صبح جمال او طلوع از افق علا کند

قصه‌ای از مروتش سوره هل اتی کند

در نشأت کن فکان، حکم به ما تشا کند

تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند

زانکه مس وجود را فضّه‌ی او طلا کند

کتابخانه

گروه فرهنگی المنهاج

سلام ما سلام ما به رحمت و به جود تو

سلام ما سلام ما به قلب داغدیده‌ات

سلام ما سلام ما به طفل نا امید تو

سلام ما سلام ما به چهره ی خجسته‌ات

سلام ما سلام ما به گریه های دخترت

سلام ما سلام ما به نغمه ی حجاز تو

سلام ما سلام ما به صحنه ی مدینه‌ات

سلام ما سلام ما به قلب پر ز داغ تو

سلام ما سلام ما به چهره ی کبود تو

سلام ما سلام ما به قامت خمیده‌ات

سلام ما سلام ما به محسن شهید تو

سلام ما سلام ما به پهلوی شکسته‌ات

سلام ما سلام ما به ناله های شوهرت

سلام ما سلام ما به آخرین نماز تو

سلام سلام ما به خون زخم سینه‌ات

سلام ما سلام ما به قبر بی چراغ تو

کتابخانه

گروه فرهنگی المنهاج



www.almenhaj.com